



روایت ایستادگی علمی دانش‌پژوهان جوان در دل جنگ دوازده‌روزه

پداقتد اراده

۱. در روزهایی که زنگ مدرسه با صدای پهباد عوض شده بود، نوجوان‌هایی در ایران بودند که از رؤیای یاد گرفتن دست نکشیدند. جنگ دوازده‌روزه رژیم صهیونیستی و ارباب آمریکایی‌اش، همه‌چیز را تحت‌تأثیر قرار داده بود، ولی در دفترهای پر از فرمول این بچه‌ها هنوز امید جریان داشت. کلاس‌ها تعطیل شد، آزمایشگاه‌ها بسته شد و اینترنت گاه خاموش بود، اما تیم‌های المپیاد علمی ایران دست از کار برنداشتند.

۲. ماه‌های خرداد و تیر همیشه فصل نهایی جمع‌بندی است، اما امسال، سخت‌ترین ماه زندگی المپیادی‌ها بود؛ همان وقت که آژیر قرمز با صدای تلاش درآمیخت. دکتر

نوروزشاد، رئیس کمیته فیزیک می‌گوید: «ماه آخر همیشه تعیین‌کننده است، ولی امسال دیگر نمی‌شد حضوری درس داد.» در هر تماس باشگاه دانش‌پژوهان، جواب بچه‌ها یکی بود: «ادامه می‌دهیم».

۳. با هر تصمیم سفارتخانه‌ها برای تعطیلی و تأخیر ویزا، ضربان قلب‌ها تندتر می‌شد، ولی امید و اراده از نفس نمی‌افتاد. سفارت فرانسه گفت: «جانمان مهم‌تر از دغدغه علمی شماست»، اما این جمله نه دلسردی که غیرتی تازه در دل بچه‌ها ایجاد کرد. اگر دنیا در را ببندد، باید از پنجره اراده گذشت. بچه‌های عضو تیم‌های ملی

درس خواندند، مسئله حل کردند و دعا کردند که بتوانند نام ایران را بر صحنه جهان حفظ کنند.

۴. تاریخ اعزام به مسابقات جهانی نزدیک می‌شد و فکر نرسیدن به این مسابقات در ذهن بچه‌ها خاموش و روشن می‌شد. نه روایدی صادر می‌شد و نه هواپیمایی برای پرواز بود. رشد اراده در هوای جنگ، همان نقطه‌ای بود که ثابت کرد دانستن فقط برای روزهای آرام نیست. آن‌ها فهمیدند خودِ یاد گرفتن، خودِ فرمول نوشتن، می‌تواند چهره پایداری باشد. در میان تردید و دلهره، خانواده‌ها، باشگاه دانش‌پژوهان جوان و کمیته‌های علمی پشت بچه‌ها ایستاده بودند. برای نوجوانان ایرانی،

علم دیگر فقط معادله نبود، دفاع ملی بود؛ پدافند اراده در برابر فریب و فشار. این داستان از نسلی می‌گوید که میان دود و آثیر، درس خواندن را ادامه داد تا بگوید: «ایران عقب نمی‌نشیند.»

۵. وقتی خبر آماده شدن مقدمات سفر رسید، از زمین تا آسمان دل‌ها روشن شد. اگر سفارتخانه‌ها تعطیل بود و اگر پروازها لغو شده بود ولی هیچ‌کس به خودش اجازه نشستن نمی‌داد، آنچه از بین نمی‌رود امید و اراده ایرانی است؛ امید و اراده‌ای که نتیجه داد و تمام تیم‌های المپیادهای دانش‌آموزی به مسابقات جهانی اعزام شدند. چمدان‌ها بسته می‌شد و تیم‌های المپیادهای

علمی دانش‌آموزان ایران یکی‌یکی راه افتادند. خانواده‌ها بچه‌ها را بدرقه کردند: این سفر، فقط سفر علم نبود، سفری بود برای حفظ نام ایران.

۶. برای شرکت در مراسم افتتاحیه المپیاد جهانی شیمی، بچه‌ها مستقیماً از فرودگاه به سالن رفتند. مجری نام ایران را خواند و ناگهان جمعیتِ نخبگان نوجوانان جهان تشویق پرشوری کرد. آن صدا، صدای سیاست نبود، صدای احترام بود به نسلی که با وجود بحران، ایستاد و رسید. دکتر کیان‌مهر گفت: «من بارها در چنین مراسمی شرکت کرده‌ام، اما تشویق آن روز پیام داشت». ملت‌ها از دور، ایستادگی را تشخیص داده بودند و تشویقش می‌کردند.

۷. در گفت‌وگوهای دوستانه، استادان دیگر کشورها از اوضاع ایران می‌پرسیدند و می‌گفتند دیدن این نوجوانان، یعنی هنوز علم در کشورتان زنده است. در همین سفر، بچه‌های فیزیک هم در دفاع علمی از نمره‌ها، روحیه‌ای مثال‌زدنی داشتند؛ یکی از دانش‌آموزان به سرپرست گفت وقت دفاع را صرف برگه دوستشان کند. روح همدلی، در میان بچه‌ها رشیدتر از هر سال بود. این بچه‌ها خودِ خودِ ایران بودند که چند کیلومتر آن‌طرف‌تر در یک جدال علمی تلاش می‌کردند.

۸. نتیجه‌ها یکی‌یکی رسیدند: نجوم روی سکوی اول دنیا ایستاد، تیم زیست سوم جهان شد. فیزیک و شیمی

با نقره به وطن برگشتند؛ اما پیش از مدال‌ها، پیروزی واقعی رقم خورده بود، همان لحظه‌ای که ذهن‌ها تسلیم نشدند. نوجوانان نشان دادند که علم، خودش پدافند است و حضور مصمم و پرتلاش بچه‌ها یعنی ادامه مقاومت.

۹. وقتی دست‌های خسته از پرواز، پرچم ایران را بالا گرفتند، جهان دید که دانش با ترور خاموش نمی‌شود. آن‌ها روی سکو فقط مدال نیاوردند، پیام آوردند: پیام اراده نوجوان ایرانی؛ پیام اینکه در ایران، حتی در جنگ، چراغ‌های مطالعه خاموش نمی‌شود. سال‌ها بعد، هرگاه از تابستان ۱۴۰۴ یاد کنند، نه فقط از جنگ، بلکه

از شب‌هایی خواهند گفت که نوجوانان با چراغ روشن
درس خواندند تا بگویند: در سرزمین ما، علم امید
می‌سازد و اراده، راه.